

یاد رفیق فقید احمد قاسمی را گرامی بداریم

هرگز نپسرد آنکه دلش زنده شد به عشق



یکسال از درگذشت رفیق انقلابی ما احمد قاسمی میگذرد، یکسال جنبش مارکسیستی - لنینیستی میهن ما از ظم توفان، اندیشه، انقلابی و تجارب کربانهای او محروم است. اینک که ما بار دیگر یاد او را زنده میداریم نه بمنظور شناختن است بلکه تجلیل از رفیق فقید ما برای پرتوافکندن به وظایف ماست، برای آموختن از روحیه، بیکارگر، ایمان انقلابی، اعتقاد عمیق او به نیروی خلق توده هاست. ما وظیفه داریم از او و نه تنها از او بلکه از تمام کسانی که در راه آرمان طبقه کارگر ایران و خلق قهرمان ما جان باختند یاد نمائیم و فراموش نکنیم که تمام مرگها مساری نیستند و یکسان ارزشمند نمی باشند. همه کس میبیرد، ولی مرگ یکی ممکن است سنگینتر از کوه تایی و مرگ دیگری سبکتر از پرکو باشد. ما از این مبارز کونیست یاد میکنیم تا نقش تاریخی او را در جنبش کونیستی ایران برای آموزش نسل جوان، پویندگان راه مارکسیسم - لنینیسم ترسیم کرده باشیم، تا همه با هم از آن الهام بگیریم و متحد تر و مصمم تر علیه دشمنان خلق های قهرمان ایران مبارزه بی امان برداریم.

زندگی رفیق قاسمی زندگی سازمانی بود، چه آنوقت که در رهبری حزب توده ایران برای تحقق خواستهای طبقه کارگر ایران جای داشت و چه بعد از آن که بعزت تغییر ماهیت حزب توده ایران به صف مارکسیستها - لنینیستها پیوست و نقش ارزنده ای در تأسیس سازمان مارکسیستی - لنینیستی توفان ایفا نمود. رفیق قاسمی صمیمانه معتقد بود که "سیاست اصولی یگانه سیاست صحیح است" و تادم مرگ از این اصل چشم نمپوشید. آنگاه که رهبری حزب توده ایران به روزیونیسم کرائید، وی در موضع مارکسیسم - لنینیسم باقی ماند و از تهدیدات و خطراتی که او را تهدید میکرد نهراسید، از قدرت بدی روزیونیسما، از سایه شوم روزیونیسماهای شوروی که بر بالای سر حزب سنگینی میکرد هراسی بدل راه نداد. بعد از آنکه پلنوم یازدهم برخط مشی روزیونیسما صحنه گذاشت و سرانجام مشی نادرست و ضد انقلابی رسمیت یافت رفیق قاسمی به همراه دوتن دیگر از اعضا "کمیته مرکزی برجم مبارزه با آن مشی ضد انقلابی را برافراشت و در اعلامیه ای که هر سه نفر در شهریور - ماه ۱۳۴۴ صادر کردند آوردند:

"هیچ قید و بند بوروکراتیکی نمیتواند نباید ما را از اقدام جسورانه و بندگسل در راه احیای حزب انقلابی توده ایران باز دارد. باید با مغر خود و بانکیه برعل نهضت انقلابی ایران و جهان کارکرد. باید بابتکار توده مردم در یافتن راههای متنوع مبارزه میدان داد. . . . ما یقین داریم که رژیم شاه و هر رژیم دیگر دست نشانده امپریالیسم سرانجامی جز شکست رسوا نخواهد داشت و این شکست نصیب کسانی نیز خواهد شد که با انتخاب خط مشی غیرانقلابی و اپورتونیستی از مبارزه انقلابی با این رژیم باز ایستادند. رفیق قاسمی برای ادامه مبارزه انقلابی، بخاطر محو حرمانهای بی پایان، ستم های بیرون از حد به طبقه کارگر و خلق قهرمان ما، در حالیکه فاقد سند قانونی بود و وسیله امرار معاش بود، در زیر سایه شوم تعقیب پلیس بین الملل بجا سوسان ساوا و روزیونیسما مهاجرت را ترک گفت و تمام نیروی خود را در راه احیای حزب طبقه کارگر ایران صرف کرد، رفیق قاسمی چون شمع سوخت تا در پرتو آن راه پیروزی انقلاب آتی ایران روشن شود. درود بی پایان ما بر او باد.

زندگی قاسمی یک کونیست شایسته، زندگی انسانی از سرشت ویژه و با صالحی خاص برش یافته بود. او از نام پرافتخار عضویت در حزب به احترام یاد میکرد و میکوشید صفوف حزب را از دشمنان سوگند خورده طبقه کارگر مصون و محفوظ نگاهدارد و در این راه از هیچ فداکاری دریغ نداشت. بی جهت نبود که او هرگز به گزارش محرمانه، خروشچف در کنگره، بیستم پاور نکرد و خاطره تابناک رفیق استالین را فراموش ننمود، علیه مشی ضد انقلابی شوروی، مبارزه برخاست. اقدام مخالفین مشی روزیونیسما یک اقدام تاریخی، یک اقدام دلیرانه است که آنرا با هیچ سفسطهای نمیتوان پوشانید. در زمانیکه مهد سوسیالیسم به جنلاب روزیونیسما میخلطد و کمترین تهدید و ارباب بر بالای سرهنه خود نمائی میکند، در دریائی از نیروی دشمن، اخذ تصمیم اهمیت دوچندان پیدا میکند. رفیق قاسمی نیز این مسئولیت خطیر خود را شناخت و

بقیه در صفحه ۲

مظاهر فقر در تهران

بیافکنید! اگر در تهران هستید احتیاج نیست که به جنوب - شهر بروید در هر جای تهران هم همین نتیجه خواهید رسید که کجای ایران فقر نیست؟

بگذرید تهران را نمونه بگیریم: تهران بزرگترین و فعالترین شهرهای ایران است. بزرگترین سرمایه ها در این شهر به کارانده اخته شده اند. اکثریت "صنایع" ایران در این شهر متمرکز است. تهران آبادترین شهر ایران است و دولت نیز بیش از همه شهرهای دیگر به تهران لطف دارد و به این شهر رسیدگی میکند. شاید به این منظور که "برنامه های اجتماعی دولت اقل در تهران پیاده شده و در این شهر بگرفرد دیده نشود؟ انتظار بهبودهای است. فقر و مسکنت در همه جای تهران هست: در طول خیابانها، در چهارراه ها، در داخل اتوبوسها، در جنوب شهر، در شمال شهر، در مرکز شهر و بالاخره در هر جایی که تصور شود فقر به صور مختلف و گاهسی هم به وقیحانه ترین و وحشیانه ترین نوع خود تظاهر میکند.

علت فقر را باید در سیاست جیپاول توده های وسیع خلق توسط امپریالیست ها و بورژوازی محلی آن جستجو کرد. این سیاست موجب ورشکست شدن کامل توده های دهقان و خرده بورژوازی شهری شده و آنها را به صفوف "سپاه بیکاران" سوق میدهد. رژیم کودتا از این "سپاه بیکاران" برای مقاصد ضد خلقی خود و از جمله پائین نگاه داشتن ارزش نیروی کار، اعتصاب شکنی، سازمان - دادن نیروهای اختناق و غیره استفاده میکند. قشری از این "سپاه بیکاران" برای امرار معاش بسوی

جل الخالق، چه معجزاتی و عجب روزگاری! عجیب تر آنکه دو هزار و پانصد سال می بایست سیری میشد تا یک چنین روزگاری فرارسد، تا تحصیل برای همه رایگان شود، دانش - آموزان سراسر ایران صابنا تغذیه شوند، بهداشت برای عمو مردم مجانی شود، دهقانان مالک شوند، کارگران سرمایه - دار شوند، کودکان کشور سیر شوند، درآمد سرانه ایرانی هر به فلک بزند، دیگر در ایران کسی از گرسنگی نپسرد. . . . البته همه اینها "گوشهای از نتایج انقلابات شاهانه باشند؟! شاید اگر کسی در داخل مرزهای این ویرانه، دو هزار و پانصد ساله نباشد این لاطافات را باور کرده و در پیش خود از آمریکائیکان شکر کند که با صرف نوزده میلیون دلار در عرض یک روز ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ توانست شاه فراری را به تخت بازگرداند تا با این وسیله ایران را از قرن ها بدبختی و عقب ماندگی بیرون نکشد؟! ولی برای کسی که در درون چهار دیواری این ماتمکنده متعلق به خاندان مغر و پهلوی زندانی است، در و غبای تبلیغاتی بیشترانه، رژیم حقیقت نفرت انگیز زندگی شکست خورده مردم ایران را نفرت انگیزتر میکند.

یک لحظه از اتوبوسهای آخرین سیستم که متعلق به یکی از مکنده های این هشت پای خون آشام که امپریالیسم جهانی نام دارد چشم بردارید و نظری به گوشه و کنار تهران بیارید و یا هر شهر دیگر ایران بیاندازید، لحظهای از آپارتمانها آخرین مدل که اکثرابه سگهای یاسبان رژیم محنت بار پهلوی تعلق دارند چشم بردارید و به اطراف همان آپارتمانها نظری

یاد شهیدان

چهاردهم بهمن، روز شهادت دکتر ارانی در زندان رضاشاه، روز شهیدان است، روزی است که ما هرسال به روان پاک شهیدان راه آزادی و استقلال ایران، شهیدان راه طبقه کارگر ایران درود میفرستیم.

سراسر تاریخ ننگین دودمان پهلوی بر است از آزاد - مردانی که بفرمان شاه در سیاهچالهای زندان، در عهد آنها اعدام، در زیر شکنجه، در تظاهرات، اعتصابات و مبارزات خیابانی برخاک افتاده اند. سیاهه این شهیدان از شمارش بیرون است و هفته ای نیست که نامهای جدیدی بر لوح افتخار شهیدان افزوده نگردد. ما در برابر همه آنها، چه آنها که ناشان برسوزنیهاست و چه آنها که گننام جان باختند سر تعظیم فرود میآوریم. برای ما مهم اینست که آنها بخاطر چه رمانهایی جان خود را نثار کرده اند. ما بیزاریم از اینکه نام قربانیان رژیم را وسیله ای برای تبلیغات بسود خویش و از آنها بدتر وسیله مبارزه سیاسی قرار دهیم.

مارکس در اثر جاودانی خود، "جنگ داخلی در فرانسه" توضیح میدهد که چگونه دولت ورسای میخواست که کون پاریس سراسف پاریس را که به گروگان گرفته بود بعنوان مقابله بمشل در برابر اقدام های جمعی ا سیران توسط دولت ورسای، اعدام کند. برای دولت ورسای زند "سراسف پاریس سودی نداشت. مرده او بود که میتواند وسیله ای برای تبلیغات در سراسر اروپا بسود دولت ورسای و طریقه رزمندگان کون قرار گیرد. در آورده ست "کمیته مرکزی نیز دست کمی از دولت ورسای ندارد.

چه نااهل مردمانند که رفتگان را وسیله مبارزه سیاسی قرار میدهند! چه زبون مردمانند که رفتگان را وسیله کسب افتخار قرار میدهند! این مردمان که با پشت کردن به آرمانهای طبقه کارگر در برابر تاریخ سرفکنده اند و نه "سرافراخته" و میکوشند با سوء استفاده از نام شهیدان برای خود آبروشی دست و پا کنند. در آورده ست "کمیته مرکزی" چه کند که برای کسب آبرو به نام شهیدان نیآویزد!

ما در همین آنکه خاطره شهیدان - همه شهیدان - را گرامی میداریم به آن آرمان والا، به آن هدف عالی که در راه آن جان خود را نثار کرده اند می اندیشیم. ما به این آرمان والا، به این هدف عالی پیوسته وفادارمانده ایم و وفادار خواهیم ماند.

ما در مرگ شهیدان شمایل نمیکرد انیم، مرثیه خوانسی براه نمی اندازیم، ما راه شهیدان را می پوئیم، از آنها الهام میگیریم تا در راه تحقق آرمانهای بزرگ آنها - در راه آزادی و استقلال ایران، در راه رهائی از ستم ملی و طبقاتی - گامی ولو کوچک برداریم، سبھی ولو ناچیز از انکیم. جاودان باد خاطره دکتر تقی ارانی! تابناک باد روان پاک شهیدان! ننگ و نفرت بر رژیم مردم کش شاه!

ده سال پیکار خلق فلسطین

شلیک نخستین گلوله فدائیان فلسطین در رانویه ۱۹۶۵ در واقع صدای خلق فلسطین بود که بگوش جهانیا ن میرسید. حاکی از این بود که خلق فلسطین علی رغم اینکه از خانه و زادگاه خود رانده شده موجودیت خود را از دست نداده و برای بازگشت به مرز بوم خود میزید. حاکی از اینکه خلق فلسطین را نمیتوان تحت عنوان "آوارگان" یا "پناهندگان فلسطین از حقوق ملی خویش محروم ساخت. و بالاخره حاکی از اینکه تازمانی که خلق فلسطین سوزنیهای از دست رفته خود را بازستانند خاور نزدیک روی آرامش. بقیه در صفحه ۲

سلام برادرانه ما به زندانیان سیاسی!

ده سال پیشکار... بقیه ازصفحه ۱ نخواهد دید .
 از آنزمان تاکنون خلق فلسطین در مبارزه با دشمنان
 امپریالیست و صهیونیست تنها در صحنه نبرد مسلح بلکه
 در زمینه سیاسی نیز به گامیهای بزرگی نائل آمده است .
 در اکتوبر گذشته کنفرانس سران کشورهای عرب در ریاض طسی
 قطعنامه‌ای سازمان آزاد بیخس فلسطین را بنامه " یگانه نماینده"
 همه خلق فلسطین اعلام و تاکید کرد که خلق فلسطین باید به
 سپین خویش بازگردد و سرنوشت خود را بدست خود گیرد .
 بدنبال این کنفرانس در ۲۲ نوامبر گذشته سازمان ملل متحد ،
 سازمان آزاد بیخس فلسطین را بعنوان یگانه نماینده خلق
 فلسطین برسمیت شناخت ، حق خلق فلسطین را در تعیین
 سرنوشت خود ، در استقلال و حاکمیت خود پذیرفت . این
 سازمان آزاد بیخس فلسطین دعوت کرد که بعنوان ناظر درجلسا
 و فعالیت سازمان ملل متحد شرکت جوید . خلق فلسطین
 همراه با دیگر خلق های عرب ، پس از ده سال مبارزه توانست
 شخصیت خود را در مقیاس جهانی نشان دهد و دولت توسعه
 طلب و اشغالگر اسرائیل را از لحاظ سیاسی به انفراد کامل بکشد .
 در حواشی که در منطقه خاور نزدیک روی داده و میدهند
 مسئله خلق فلسطین - خلقی که توسط نیروی اشغالگر ایتا
 به امپریالیسم آمریکا از سرزمین خویش رانده شده و برای بازگشت
 به سپین خود بیگانه میکند - مسئله مرکزی است . بدون اعاده
 حقوق حقه خلق فلسطین استقرار صلح و آرامش در این منطقه
 امکان پذیر نیست . وجود دولت اسرائیل ، دولتی توسعه
 طلب ، تجاوزکار ، اشغالگر همواره کانونی برای جنگ و نوااضی
 و آوارگی است ، کانونی است برای ربودن آزادی و استقلال
 خلق های این منطقه ، برای توسعه نفوذ امپریالیسم و سوسیالی
 امپریالیسم شوروی و فزایدت ثروت های این منطقه .

دولت ساختگی اسرائیل پس از پایان جنگ جهانی دوم
 بادست امپریالیسم برای صیانت و بسط منافع خود و جلوگیری
 از انقلاب آزاد بیخس خلق های منطقه زاده شد . امپریالیسم
 با سخاوت تمام بخشی از سرزمین فلسطین را بدولت اسرائیل
 واگذار کرد . اما دولت اسرائیل از همان آغاز تا سیمین با زور
 اسلحه ، با انواع خنده و نیرنگ بیوسته سرزمین اشغالی خود را
 توسعه بخشید و خلق فلسطین را هرچه بیشتر از سرزمین باستان
 و از کانون خانوادگی خود راند و بصورت " آوارگان " و " پنا-
 هندگان " فلسطین درآورد . این وضع نمیتوانست دوام یابد .
 هیچ خلقی را نمیتوان با زور و جبر از سرزمین آبائی و اجدادی
 بیرون راند ، از حقوق ملی محروم ساخت . دولت اسرائیل
 بیپوده می پنداشت که با تکیه بر امپریالیست ها و بویژه امپریا-
 لیست های آمریکائی میتواند سرزمین خلق فلسطین را در اشغال
 خود نگاه دارد و آنرا به طفیل سرزمین کشورهای عربی دیگر
 گسترش دهد . مقاومت سرسختانه خلق های عرب و بویژه
 خلق فلسطین رویای خوش دولت اسرائیل و حامیان آمریکائی او را
 درهم ریخت .

دو ابرقدرت آمریکا و شوروی در همکاری خود برای خفه
 کردن نهضت آزاد بیخس فلسطین بیپوده کوشیدند خلق
 فلسطین را از سر راه بردارند . آنها قطعنامه ۲۴۳ را به
 شورای امنیت تحمیل کردند که در آن اشاره ای هم به حقوق ملی
 خلق فلسطین نیست ؛ آنها طرح راجرز را آفریدند و در آن خلق
 فلسطین را عمدتاً بدست فراموشی سپردند . امپریالیسم شوروی
 رزیدگان خلق فلسطین را با عناوینی مانند " ماجراجو " ،
 " مقام غیرمسئول " تحقیر میکرد ، پیشنهاد ایجاد دفتر سازمان
 آزاد بیخس فلسطین را در سکور رد کرد . اما تصام مساهی دو
 ابرقدرت برای نادیده ماندن خلق فلسطین با شکست مواجه گردید
 با پیروزیهایی که در عرصه سیاسی و نظامی نصیب سازما
 آزاد بیخس خلق فلسطین شده ، اکنون همه در میابند که خلق
 فلسطین را نمیتوان نادیده گرفت ، او را از سرزمین و حقوق ملی
 خود محروم ساخت و تا زمانی که دولت اسرائیل به موجودیست
 خود ادامه میدهد آرمانهای ملی خلق فلسطین به تحقق
 در نخواهد آمد . با سرعفات ، رهبر خلق فلسطین در سخنرانی
 خود از پشت تریبون مجمع عمومی سازمان ملل متحد صریحاً
 اعلام داشت که خلق فلسطین را با یهودیان سردشقی نیست
 و مسئله فلسطین مسئله نژادی نیست ، مسئله ای ملی است .
 هدف خلق فلسطین ایجاد یک دولت دموکراتیک مستقل و آزاد

یاد رفیق فقید احمد قاسمی ... بقیه ازصفحه ۱
 دریاخ به نام . ۱۰ دسامبر ۱۳۳۰ بوری موقت کمیته مرکزی جنبی بر اظهار نظر در مورد اختلافات موجود در جنبش کمونیستی و موضع
 گیری بوری موقت کمیته مرکزی حزب توده نوشت :
 " اختلافاتی که امروز در جنبش کمونیستی و کارگری جهان روی داده اختلافاتی اصولی است . مربوط به استراتژی عمومی جنبش
 است . در سرنوشت سوسیالیسم دارای تاثیر قطعی است . وظیفه هر مارکسیستی و هر حزب مارکسیستی است که این اختلافات را با
 دقت کامل غوررسی کند ، درست را از نادرست باز شناسد ، با صداقت و صراحت کامل در جانب درست قرار گیرد و برای آن مبارزه کند . هیچ
 صلحتی بالاتراز صلحت اصول نیست .
 فتوی هیچ اتوریته ای نمیتواند وظیفه فوق را از دوش هیچ فردی و هیچ حزبی بردارد . فقط در صورتی که مارکسیستهای جهان
 این وظیفه را بوجه شایسته انجام دهند میتوان جنبش جهانی کمونیستی را در شاهراه مارکسیسم - لنینیسم تکمیل داشت . وحدت اردو
 گاه سوسیالیستی و وحدت احزاب برادر را حفظ کرد و به پیروزی رسانید . بنظر من بوری موقت کمیته مرکزی حزب توده ایران ایمن
 وظیفه را انجام نداده است ."

در گذشت رفیق قاسمی موصی از احساس همدردی و تاثر در بین انقلابیون جهان و ایران بوجود آورد ولی مایه شادی و یابگری
 روزیونیستها و تمام عناصر ضد انقلابی گشت . آن روز ، روز بزم اردوگاه ضد انقلاب بود . شاه جلا و دارودسته خائن کمیته مرکزی
 بیگانه خوشحال گشتند . آنها قهقهه مستانه زدند و به دست افشانی پرداختند زیرا پنداشتند که دیگر تمام شد و دنیا بکام شد .
 ولی غافل از اینکه میراث رفیق قاسمی ، نسلی مؤمن و معتقد به مارکسیسم - لنینیسم اندیشه مائوتسه دون است و از مرگها نرسو
 میگیرد و سرانجام پیک محکم خویش را بر فرق تمام خائنین و مرتجعین فرود میآورد . اینان را از سرنوشت محتوشان رهائی نیست و ما را
 از مبارزه بی امانان علیه شاه ، امپریالیستهای آمریکائی و روسی و عالیشان اعراضی نمیتواند باشد .
 یکسال از درگذشت رفیق انقلابی احمد قاسمی میگذرد . سالی که ملو از تشدید مبارزه طبقاتی و ملی ، سالی که ما چون کوه
 در قبال حملات مرتجعین ایستادگی نمودیم و دستاوردهای سازمانی خود را همچو مردک دیده حفظ و حراست کردیم . باز سالیهای
 دیگر در پیش است و مشکلات بسی سخت تر ، ما با الهام از اصولیت ، پیگیری ، جسارت و شهامت رفیق قاسمی در راهی که او بسا
 نشان داد کام خواهیم زد و توطئه های مشترک امپریالیستها و روزیونیستها را افشا خواهیم نمود .

رفیق قاسمی در زمین نهضت کارگری بدرافشائی کرد و اگر تا فرارسیدن دوران درو هم ده سال بطول انجامد باز بیپوده
 نخواهد ماند . سرانجام حزب طبقه کارگر در عرصه ایران احیا خواهد گشت و انقلاب ایران از طریق مبارزه مسلحانه توده های
 رهبری حزب طبقه کارگر ایران به پیروزی منتهی خواهد شد .
 از مبارزه رفیق فقید خود الهام گیریم و به توان مبارزه خود علیه حکومت مغرور پهلوی بیفزاییم ، در افشا روزیونیستها و اعمال
 خائن وطنی آنها از ای نشینیم و نقاب زورخانه آنها را از چهره شان بدریم . مبارزه خود را علیه امپریالیسم آمریکا و روسیه تشدید
 کنیم ، وحدت همه مارکسیست - لنینیست ها و احیا حزب در عرصه ایران را مقدمترین وظیفه خود بشماریم . آنگاه است که
 از مرگی زندگی نوینی آفریده ایم .

مظاهر فقر ... بقیه ازصفحه ۱
 " مشاغل " بسیار کم درآمد
 روی میآورد . این " مشاغل " را نمیتوان از بیکاری تمیز داد و از
 این جهت است که آنها " بیکاری پنهان " می نامند . درآمد این
 قشر بقدری کم است که افراد آن عموماً با فقری تاثر انگیز دست
 به گریبانند و به همین دلیل است که " شغل " آنها هر نامی
 داشته باشد ، آن نام مترادف مفهوم فقر است .
 اشکال ظهور فقر ممکن است متنوع باشند ولی محتوی آن
 واحد است : فقر !

مقدم اول ترین نظاهرات فقر کثافتی عیان است . در هر
 گوشه و کنار ، تن رنجور و کثیف با موهای زولیده دیده میشود که
 از حال زار و کینه تپنی و شکم خالی حکایت میکند . جوانان -
 رنگ پریده های دیده میشوند که به مواد مخدر معتادند و تمام
 زندگی خود را در این راه از دست داده اند و اکنون برای خرید
 حشیش یا هروئین گدائی میکنند .

اگر در خیابانهای تهران راه میروید ، به احتمال قوی کم
 مرد یازنی جوان ، بالاسهای مرتب مخاطب قرار میگیرید که
 معترمانه از شما تقاضای چند ریال میکنند که برای مسافرت از این
 نقطه شهر آن نقطه شهر یا چیزهای دیگر لازم دارند . البته
 بارها متذکر میشوند که گدا نیستند !

مادرهائی را می بینید که در گوشه و کنار خیابانها بسا
 چند بچه گد و نیم گد گدائی میکنند .

فروختن بلیط بخت آزمائی نیز نوعی " گدائی شرافتمندانه"
 است . زنان جوانی را می بینید ، در حالیکه فرزند خود را در
 آغوش دارند و از سر و وضع خوبی هم بهره مندند ؛ بلیط فروشی
 میکنند . اینها در زیر کسائی هستند که در اثر استشار و حشیشانه
 امپریالیستها " سقوط " کرده اند . آنها در روزاز جمله افراد تقریباً
 مرفه و با مرفه بودند که امروز با فروش بلیط امرار معاش میکنند .
 فروختن بلیط در تهران از جمله رایج ترین " مشاغل "
 محسوب میشود . برای فروش بلیط هزاران نفر از خرد و کلان ،
 پیر و جوان ، زن و مرد در تمام نقاط شهر تهران شدیدا فعالیت
 میکنند . آنها برای تا " بین لقمه " نانی برای خود و خانواده شان
 در عرصه جاکمین میکنند ؛ در سر چهارراه ها ، در گردشگاهها ،
 در داخل اتوبوسها و ... و برای فروش بلیط خود به هزاران
 حيله متوسل میشوند .

در داخل اتوبوسها نوازندگان و خوانندگان در هر گوشه ،
 " هنرنمایی " و لگد و کارگران معیوب زیاد دیده میشوند . کارگری
 که چشم ، پا ، دست ، انگشتان

است که در آن همه یهودیان ، مسیحیان و مسلمانان از حقوق
 مساوی بهره مند گردند . دولت اسرائیل چنین دولتی نیست
 و نمیتواند باشد .

امپریالیست های آمریکائی و شوروی که به موقعیست
 استراتژیک و ثروتهای منطقه چشم دوخته اند سالهاست در
 حفظ وضع موجود " نه جنگ نه صلح " میکنند . آنها هر دو در
 تقویت اسرائیل بایکدیگر همکاری میکنند : امپریالیسم آمریکا به
 اسرائیل کمک نظامی میدهد و اتحاد شوروی کادرهای علمی و
 فنی و نظامی آنها را تامین میکند . آنها هر دو کشورهای عربی را باز
 میدارند که از طریق توسل به اسلحه به وضع موجود خاتمه دهند .
 آنها در همین حال بر سر توسعه نفوذ هر چه بیشتر خود در این
 منطقه بایکدیگر رقابت میورزند . سوسیال امپریالیسم شوروی که
 طی سال گذشته در برابر آمریکا چارناگامی هائی گردید و در
 بی نیرنگیهای تازه ای است تا شکست خود را جبران کند . تغییر
 روش دولت شوروی در قبال سازمان آزاد بیخس فلسطین از همین
 جا ناشی میشود چنانکه نوکران ایرانی آنها نیز در برخورد خود
 به سازمانهای چریکی ایرانی تجدید نظر کرده اند . همه اینها
 بخاطر آنست که " منافع خود را " در این منطقه تامین کنند .

ایگوری لیاچف مفسر روزنامه " پراودا " در مصاحبه ای با مخبر
 روزنامه " النهار " صاف و پوست کنده میگوید : " ما تمام مساهی
 ممکن را برای برقراری صلح عادلانه در خاور میانه بکار میبریم
 اما ما نمیتوانیم بپذیریم که این صلح به طفیل منافع اتحاد شوروی
 برقرار گردد . این بهترین نکته ایست که مادر سکور روی آن
 اصرار میورزیم " . این آقای مفسر با کمال صراحت اعلام میدارند که
 تا منافع آژندانه تزارهای کرملین در این منطقه تامین نگردد
 آنها به استقرار صلح رضایت نخواهند داد .

در مقابل با چنین اهریسانی خلق فلسطین مانند همه
 خلق های جهان باید هوشیاری خود را از دست ندهد . آزادی
 خلق فلسطین نه باتکیه بر یکی از دو ابرقدرت بدست خواهد آمد
 و نه با میانجیگری هر دو ی آنها . تنها جنگ توده های میتواند
 حقوق حقه خلق فلسطین را به هر دو ابرقدرت و صهیونیسم
 بقولاند ، سرزمین های غصب شده را به خلق فلسطین باز
 گرداند و به تشکیل دولت دموکراتیکی که در آن مسلمانان و
 یهودیان از حقوق مساوی برخوردار باشند ، جاه عمل
 بپوشاند .

رویزیونیسیم و زن

هفته نامه شوروی "نیولیا" مورخ ۱۲ به ۱۹۶۸ از تامل اکثریت مردان شوروی سخن می‌آورد به اینکه زنان به فعالیت خود در تولید پایان دهند. مردان برآنند که بهتر است زن در خانه بماند و سپس اضافه میکند:

"در واقع هم در مرحله اقتصادی گوتی شاید منطقی تر باشد که به زن آزادی داده شود که در خانه نزد فرزندانش بماند هفته‌نامه درتا بید ضرورت این امری افزایش:

"بنظر می‌رسد که طی نخستین دهه کشور ما به شرکت زن در تولید نیازمند بود. امروز چنین نیازی وجود ندارد."

خانم کیچنوا مینویسد:

"زن امروزی فقط کارگر نیست فقط مبارز اجتماعی نیست، در عین حال خانه داری است، همسر است. بطوریکه رابگوئیم که شوهر در برابر اخلاق زن پس از کار، در برابر اینکه آیا او را تمسک شاداب، دلاویز و آرام خواهد دید یا خسته و گرفته بی تفاوت نیماند و درست همین امر نشانه تفاوت اغلب مردان است که برای خانواده بهتر آنکه زن کم کار کند یا بهیچوجه کار نکند."

حال به بینید انگلس، لنین و استالین چه می‌گویند:

"آزادی زن، برابری او با مرد غیر ممکن است، غیر ممکن خواهد بود تا زمانی که زن در خارج از کار تولیدی اجتماعی باقی خواهد ماند و خود را به امور خانه داری محدود خواهد ساخت آزادی زن تحقق نخواهد پذیرفت مگر زمانی که او بتواند بطور وسیع در مقیاس تمام جامعه در تولید شرکت جوید، زمانی که فقط بخش ناچیزی از وقت خود را به امور خانه اختصاص دهد." (انگلس)

یعنی اکثریت قریب با اتفاق خلقهای ایران افزوده میشود. واقعیات تلخ جامعه ما بوجی ادعاهای رژیم دست نشانده محمد رضا شاه را ثابت میکند.

تعمیر چه مجانی باشد چه نباشد برای فرزند دهقان و کارگر نیست. بهداشت اصولا مجانی نیست تاچهرسد به آنکه خانواده دهقان و کارگر از آن بهره‌ای باشد. در ایران نه دهقان مالک شده است و نه کارگر سرمایه‌داری و نه مزد و بوم انسانها از گرسنگی می‌میرند و تعداد این افراد پس از کودتای ننگین ۲۸ مرداد فزونی یافته است.

همانگونه که یاد آور شد بیم از یاد سرسام آورگه او توسعه فقر از سیاست اقتصادی رژیم فلاکت بار کبود ناشی میشود که تمام نیروی مادی ایران را به منظور تامین سود کمانیهای امپریالیستی بسیج کرده است و توده های وسیع کارگر و دهقان را در دام وحشیانه ترین استثمار بین الطلی و داخلی به زنجیر کشیده است. مگر نه اینست که سرمایه های حاصل از فروش نفت که به تنهایی برای ایجاد کار و بهبود شرایط زندگی خلق های ماکافیست، برای تقویت تراستهای بین الطلی خرج میشود رژیم کودتا، بنابه ادعای خویش، بیش از شش میلیارد و هفتصد میلیون دلار به عنوان مختلف در راه ارضاء مثلا مع امپریالیستیهای غارتگر در کشورهای مختلف خرج کرده است. ورق پاره های تبلیغاتی رژیم کودتا بیشتر مانده مینویسند که ایران (یعنی رژیم دست نشانده شاه) با پرداخت دو میلیارد دلار کمک دولت امپریالیستی انگلستان را نجات داده است. چه نفرت انگیزند کسانی که برای اکثریت هموطنان ما جز فقر، محرومیت و حقارت چیزی طلب نمیکنند.

فقر زائیده خواست خدایوندی نیست، به انجام کارها بد و خوب، به قلب پاک و ناپاک. این ویان خرافاتی که از راه های مختلف به خلق ما تزریق میکنند ارتباطی ندارد. فقر هم چنان که مارکسیسم می‌آموزد، زائیده استثمار طبقه یا طبقاتی بدست طبقه یا طبقاتی دیگر است و فقط سرنگونی سلطه طبقات استثمارگر و حامیان امپریالیستی آنها امکان خواهد داد که این فاجعه اجتماع ما خاتمه یابد.

مارکسیست - لنینیست های ایران که برجیدن هرگونه استثمار از جامعه ایران را هدف غائی خود قرار داده اند بخوبی میدانند که فقرای جامعه امروزی امید و پشتوانه فرد ایند. فردائی که با کوتاه کردن دست دشمنان از جان و مال خلق آغاز میشود و انوار خورشید آزادی راه نجات از فقر و محرومیت را برای همه محرومان جامعه امروزی ایران روشن خواهد کرد.

طبقه کارگر... بقیه از صغحه ظفار محکوم کنند و افکار عمومی و موج اعتراض عمومی را علیه این جنگ تجار و کارانه بود اخلع کرانه برانگیزند. سربازان و افسران ایرانی بفرمان شاهي ديوانه و جنایتکار بخاطر ترس مین ضافع دشمنان خلقها و روز میهن و کانون خانوادگی خود جان خود را میبازند لکن آنها از این جنگ سرافکنده بیرون خواهند آمد. مرگی که هدف آن ربودن آزادی و استقلال خلقی است، افتخار آمیز نیست. آنکه در این بیگانه خونین سر بلند است و از آن سر بلند بیرون خواهد آمد خلق ظفار است که سرانجام سر استعمار توین و نوکران پست آن پیروز خواهد شد.

مرگ بر شاه آزادی کش، خانمان برانداز!

پیروز باد خلق قهرمان ظفار!

مظاهر فقر... بقیه از صغحه ظفار خود را از دست داده و با به طریقی دیگر از تولید سود اضافی عاجز است، برای تا مین زندگی گدائی میکند. در اتوبوسها گاهی اوقات به دهقانان، شهرستانها و یا بیمارانی بر میخوریم که به پول نیاز دارند و پس از نطق بلند به جمع آوری اعانه مردم خیرخواه مشغول میشوند. نوازندگان آلات موسیقی در خیابانها نیز بطور انفرادی و یا دست جمعی به نواختن موسیقی و گدائی مشغولند. خیابانهای تهران پر است از خرد سالانی که به کمک یک ترازو و کسیدن وزن افراد امرار معاش میکنند. بعضی از آنها برای جلب ترحم مردم و نشان دادن واقعیت سخت زندگی تحصیل خود، تکالیف مدرسه را در کنار ترازوی خود انجام میدهند. فعلا نیز از آن نوع بلا یابی است که متاسفانه به سرعت در حال افزایش است. سابقا فقط چند خیابانی از خیابانهای تهران به حضور زنان خود فروش اختصاص داشت ولی اینک تقریبا در هر خیابان بر رفت و آمد میتوان حضور آنها را مشاهده کرد. اگر در تهران از یک نقطه شهر به نقطه دیگر شهر میروید، در سر چهارراهها به نوع دیگری از فقر بر میخورید، به شیشمک کن ها که با پارچه کتفی که در دست دارند به سرعت به شیشه جلو اتومبیل حمله برده و بدون کسب اجازه به پاک کردن آن مشغول میشوند. البته اغلب اوقات فحش راننده نشأرا هشتا میشود و در غیر این صورت با دریافت چند ریالی به سراغ اتومبیل های دیگر میروند. در سر چهارراه ها فروشندهگان سیگارهای خارجی و آدامس نیز فراوانند که برای فروش جنس خود از این اتومبیل به آن اتومبیل میروند و بهر حیلای متوسل میشوند.

ماشین پائی نیز نوع دیگری از ظاهرات فقر در تهران است؛ در خیابانها، میدان ها و کوچه های تهران رنده پوشی به موازات از ماشین هائی که در گوشه و کنار خیابانها پارک میشوند مشغول است و در ازای آن به دریافت چند ریالی قناعت میکند. هر ماشین پائی برای خود "شکارگاه اختصاصی" دارد که دیگر ماشین پاهار به آن راهی نیست. برای رویت یکی دیگر از مثالهای دلخراش فقر یک روز صبح زود ترازو معول بر خیزید و در خیابانهای تهران قدم بزنید، اگر فصل سرما نباشد با مردمی رو برو خواهید شد که در گوشه و کنار خیابانها و یا در داخل مغز و بر روی خاک بدون هیچ رختخوابی در خوابند. گمان نبرید که اینان برای فرار از گرمای است که در کنار خیابان می خوابند؛ اکثریت این انسانها دهقانانی هستند که در نتیجه انقلاب ارضی شاهانه مجبورند برای یافتن لقمای نان به تهران روی آورند. این دهقانان شرافتمند روزها را اگر کاری نیابند بدان اشتغال داشته و شب ها ناچارند به گوشه خیابان پناه ببرند. از این گونه مثالها بسیار است.

گدائی عیان، فروش بلیط، آواز خوانی در اتوبوسها و خیابانها، فحشا، شیشه پاک کنی، وزن کشی، سیگار فروشی، آدامس فروشی، ماشین پائی... از انواع مختلف تظاهرات فقر در تهران است. تعداد آنها نسبت به چند سال پیش بطور سرسام آورده تهران زیاد شده است. همه جا با هجوم فقرا، بالتماس و با تقاضاهای مکرر برای کسب لقمهای نان، سیگار، آدامس و یا بلیط عرضه میکنند. شیشه پاک میکنند و یا تقاضای چند ریالی پول میکنند.

بیگاری پنهان و فقر عیان فقط نمونه ای از فقر خلق ماست زیرا فقر به صورتهای دیگری چون امید می در خلق مارشده دو اند و اقتضای وسیعی از کارگران و دهقانان و خرده بورژوازی شهرها در جنگال آن اسیرند و هر روز نیز بر وسعت این قشر بهیچیزان

مظاهر فقر... بقیه از صغحه ظفار خود را از دست داده و با به طریقی دیگر از تولید سود اضافی عاجز است، برای تا مین زندگی گدائی میکند. در اتوبوسها گاهی اوقات به دهقانان، شهرستانها و یا بیمارانی بر میخوریم که به پول نیاز دارند و پس از نطق بلند به جمع آوری اعانه مردم خیرخواه مشغول میشوند. نوازندگان آلات موسیقی در خیابانها نیز بطور انفرادی و یا دست جمعی به نواختن موسیقی و گدائی مشغولند. خیابانهای تهران پر است از خرد سالانی که به کمک یک ترازو و کسیدن وزن افراد امرار معاش میکنند. بعضی از آنها برای جلب ترحم مردم و نشان دادن واقعیت سخت زندگی تحصیل خود، تکالیف مدرسه را در کنار ترازوی خود انجام میدهند. فعلا نیز از آن نوع بلا یابی است که متاسفانه به سرعت در حال افزایش است. سابقا فقط چند خیابانی از خیابانهای تهران به حضور زنان خود فروش اختصاص داشت ولی اینک تقریبا در هر خیابان بر رفت و آمد میتوان حضور آنها را مشاهده کرد. اگر در تهران از یک نقطه شهر به نقطه دیگر شهر میروید، در سر چهارراهها به نوع دیگری از فقر بر میخورید، به شیشمک کن ها که با پارچه کتفی که در دست دارند به سرعت به شیشه جلو اتومبیل حمله برده و بدون کسب اجازه به پاک کردن آن مشغول میشوند. البته اغلب اوقات فحش راننده نشأرا هشتا میشود و در غیر این صورت با دریافت چند ریالی به سراغ اتومبیل های دیگر میروند. در سر چهارراه ها فروشندهگان سیگارهای خارجی و آدامس نیز فراوانند که برای فروش جنس خود از این اتومبیل به آن اتومبیل میروند و بهر حیلای متوسل میشوند.

ماشین پائی نیز نوع دیگری از ظاهرات فقر در تهران است؛ در خیابانها، میدان ها و کوچه های تهران رنده پوشی به موازات از ماشین هائی که در گوشه و کنار خیابانها پارک میشوند مشغول است و در ازای آن به دریافت چند ریالی قناعت میکند. هر ماشین پائی برای خود "شکارگاه اختصاصی" دارد که دیگر ماشین پاهار به آن راهی نیست. برای رویت یکی دیگر از مثالهای دلخراش فقر یک روز صبح زود ترازو معول بر خیزید و در خیابانهای تهران قدم بزنید، اگر فصل سرما نباشد با مردمی رو برو خواهید شد که در گوشه و کنار خیابانها و یا در داخل مغز و بر روی خاک بدون هیچ رختخوابی در خوابند. گمان نبرید که اینان برای فرار از گرمای است که در کنار خیابان می خوابند؛ اکثریت این انسانها دهقانانی هستند که در نتیجه انقلاب ارضی شاهانه مجبورند برای یافتن لقمای نان به تهران روی آورند. این دهقانان شرافتمند روزها را اگر کاری نیابند بدان اشتغال داشته و شب ها ناچارند به گوشه خیابان پناه ببرند. از این گونه مثالها بسیار است.

گدائی عیان، فروش بلیط، آواز خوانی در اتوبوسها و خیابانها، فحشا، شیشه پاک کنی، وزن کشی، سیگار فروشی، آدامس فروشی، ماشین پائی... از انواع مختلف تظاهرات فقر در تهران است. تعداد آنها نسبت به چند سال پیش بطور سرسام آورده تهران زیاد شده است. همه جا با هجوم فقرا، بالتماس و با تقاضاهای مکرر برای کسب لقمهای نان، سیگار، آدامس و یا بلیط عرضه میکنند. شیشه پاک میکنند و یا تقاضای چند ریالی پول میکنند.

بیگاری پنهان و فقر عیان فقط نمونه ای از فقر خلق ماست زیرا فقر به صورتهای دیگری چون امید می در خلق مارشده دو اند و اقتضای وسیعی از کارگران و دهقانان و خرده بورژوازی شهرها در جنگال آن اسیرند و هر روز نیز بر وسعت این قشر بهیچیزان

بیگاری پنهان و فقر عیان فقط نمونه ای از فقر خلق ماست زیرا فقر به صورتهای دیگری چون امید می در خلق مارشده دو اند و اقتضای وسیعی از کارگران و دهقانان و خرده بورژوازی شهرها در جنگال آن اسیرند و هر روز نیز بر وسعت این قشر بهیچیزان

بیگاری پنهان و فقر عیان فقط نمونه ای از فقر خلق ماست زیرا فقر به صورتهای دیگری چون امید می در خلق مارشده دو اند و اقتضای وسیعی از کارگران و دهقانان و خرده بورژوازی شهرها در جنگال آن اسیرند و هر روز نیز بر وسعت این قشر بهیچیزان



اگر قدرت آن اتومبیل را بیاهد به تکند عشق زیبای ما را در هم خواهد شکست.

عنوان مکاتبات
X.DR. GIOVANNA GRONDA
87030 ARCAVACATA (CS) ITALY

حساب بانکی
X.DR. GIOVANNA GRONDA
CONTO 17549/11
CREDITO ITALIANO AGENZIA 16
MILANO/ITALY

اتحاد همه نیروهای انقلابی در مبارزه بخاطر پیروزی!

طبقه کارگر و رهائی زن

در هر جا که باشد و کمتر از همه "فرمان ملوکانه" درباره تساوی حقوق زن نمیتواند واقعیت کنونی زن را در گریز سازد . برانداختن مالکیت خصوصی بروسائل تولید رسالت تاریخی طبقه کارگر است . طبقه کارگر با انجام این رسالت تاریخی نه تنها آزادی خود بلکه آزادی تمام جامعه و از آنجمله آزادی کامل زن را تأمین خواهد کرد . از اینرو زنان و دختران همین ما در مبارزه بخاطر آزادی خود باید به طبقه کارگر ایران بگروند ، در مبارزات سیاسی این طبقه بخاطر سرنگون ساختن رژیم شاه فاعلان دوش بدوش همزمان مرد شرکت جویند ؛ زنان و دختران ایران باید بدانند که آزادی زن با دست خود آنها و با شرکت آنها در مبارزه در کنار طبقه کارگر تأمین خواهد شد . هیچ راه دیگری به نتیجه مطلوب نخواهد انجامید . تمام کلمات دهان پرکن زمامداران کشورها و از آنجمله کشور ما درباره آزادی و تساوی حقوق زن ، تمام سعی ایندولوگهای بورژوازی بخاطر کشاندن مبارزه زنان براه های فرعی و انحرافی مقدسی جز در ساختن زن از هدف اصلی و حفظ و ادامه وضع موجود دنبال نمیکند ؛ توسل به "شوریهایی" نیست شناسی و روان شناسی برای اثبات این امر که گویان در خصلت و سرشت خود با مرد تفاوت است و لذا وظائف خاص پختن و زادن و تربیت فرزندان برعهده او است بخاطر حفظ انقیاد زن و ادامه آنست .

توده زنان نیروی عظیمی است ، نیرویی که میتواند کوه را جابجا کند . زنان و دختران باید به نیروی خویش و عظمت آن پی ببرند ، امر آزادی خود را به مردان نسپارند ، در انتظار آید نمانند که مردان و جوانان بسوی آنان بشتابند و با سلاحها آنها را مبارزه دعوت کنند ؛ رفتار ناروای این بیان مرد ، این یا آن جوان نباید آنها را مأیوس کند و از مبارزه بازدارد . زنان و دختران بخواهی قادرند در برابر دشواریها از خود استواری و پایداری نشان دهند ، آنها تنها بقیه در صفحه ۳

آزادی و تساوی حقوق زن انقلابی است که در وضع اجتماعی زن روی میدهد . چنین انقلابی با یک دستور از بالا و آنهم از نماینده "سیاهترین طبقات ارتجاعی تحقق نمی پذیرد . انقلاب کارتوده ها است و آزادی و تساوی حقوق زن نیز ناگزیرشده انقلابی است که با دست توده ها و بیعتن با شرکت توده زنان انجام خواهد گرفت .

زن قرنهای است در اسارت بسر میرد . قرنهای است جامعه به این خوگرفته است که زن را پائین تر از مرد و نابرابر با مرد بداند ؛ طبقات ارتجاعی نیز پیوسته به این افکار دامن میزنند و به آنها امید عمل میدهند . بورژوازی برای تحصیل سود بیشتراند بیشتر برابری زن را تبلیغ میکند تا در تولید برای کارسازوی زن دستمزدهای کمتری بپردازد . با چنین وضع و روحیه ای که در جامعه حکمفرما است تصویر اینکه باید دستور از بالا میتوان زن را از اسارت بیرون کشید و به وی حقوقی مساوی با مردان بخشید تصوری ابلهانه است . تنزل مقام زن در جامعه از زمانی آغاز شد که مالکیت خصوصی پدید آمد و زن از شرکت در زندگی اقتصادی بازماند . "مرد فرماندهی را در خانه نیز دست آورد ، زن مقاصد تنزل کرد و تحت انقیاد درآمد ، برده " هوسرانی مرد شد و به افزایش تولید فرزند تبدیل گردید (انگلس ، منشأ خانواده) . زن نه تنها برتری خود را بر مرد از دست داد بلکه از حقوق مساوی با مرد نیز محروم گردید .

وضع زن در جامعه معلول پیدایش مالکیت خصوصی و عدم شرکت زن در امور اجتماعی و بویژه در تولید اجتماعی است . روابط مالکیت تعیین کننده همه روابط اجتماعی دیگر و از آنجمله روابط خانوادگی میان مرد و زن و میان پدر و فرزند است . روشن است که برای پایان بخشیدن به این وضع نا بهنجار باید عامل بورژوازی آنرا از میان برداشت ، باید مالکیت خصوصی بروسائل تولید را برانداخت و بر این اساس زن را از انقیاد مرد برآورد ، از هر کجای سستی رهانید . این یگانه راه رهائی زن است ، هر اقله دیگری

درد به دانشجویان ایران

دوایران مبارزه دانشجویان دلیر که از یکی دو ماه پیش آغاز شده و روز ۱۶ آذر به تظاهرات وسیعی تبدیل گردید ، همچنان ادامه دارد . در ایران فشار و اختناق و فقر و نابسامانی آنچنان از حد گذشته که دیگر کسی را یاری تحمل آن نیست . زورگویی ، دزدی و فساد ، کمبود و گرانی مایحتاج زندگی ، فقدان مسکن و خوراک و بهداشت کینه و خشم همه طبقات را نسبت به رژیم اهریضی شاه برانگیخته است . این خشم و نفرت بدون ترس از زندان و شکنجه و مرگ ، به فریاد و تظاهرات عظیمی تبدیل میگردد . روز ۲۳ سی ماه در دانشگاه آریامهر بار دیگر دانشجویان به تظاهرات پرداختند ، ساختمان مجتهدی را با بمب درهم کوفتند و به آتش کشیدند . حمله پلیس و گارد دانشگاه مانند همیشه وحشیانه و مرگبار بود . یکی از دانشجویان در جریان درگیری شهید شد ؛ دیگری آنچنان جراحتی برداشت که یقین امکان سلامتی کامل برای او نیست ، عده بسیاری نیز ضروب و مجروح گردیدند . یکبار دیگر نیروهای انتظامی شاه بجای آزادی برای دانشجویان سرکوبی و مرگ به ارمغان آوردند . دو باره نهالهائی که به آینده چشم بسته بودند بدست دشیمان شاه از پای افتادند . مرگ بر شاه آدم کش !

تفر و بیزاری از رژیم شاه آنچنان عیق است که انگیزه کوچکی کافی است برای آنکه شعله خشم مردم را برافروزد . در همین ماه دی ۱۰ نفر از دانشجویان که به کوه رفته بودند زیربمن میانند و جان می سپارند . دانشجویان برای یافتن اجساد آنها شب و روز به کاوش پرداختند ، سرانجام جسد پنج نفر از آنها را یافتند . در مجلس خستی که روز چهارشنبه ۲۵ دی در مسجد اراک برگزار شد دانشجویان دانشگاه علم و صنعت شرکت کردند و هنگام ترک مجلس ختم با شعارهای ضد رژیم بطرف پارک شهر سرازیر شدند ، تعداد آنها بتدریج فرزونی گرفت . پلیس گارد که مانند دزدان در کین نشسته بود به آنها حمله ور شد . آنها متفرق شدند و دوباره در مقابل پارک شهر اجتماع کردند ، نزدیک دانشگاه ورزشی شعبان بی مخ میان پلیس و تظاهرکنندگان درگیری روی داد در نتیجه تیراندازی پلیس دانشجویی بنام حمید خلیلی که گلوله به مغز او اصابت کرد شهید شد و مانند همیشه دستگیرها آغاز گردید .

روزنامه "اطلاعات" مورخ ۲۶ دیماه تحت عنوان "چند ماجراجو به پاسبانی حمله کردند" نوشت : "عصر دیروز عده ای در خیابان شاهپور دست به تظاهر و اختلال نظم زده به پاسبان پست محل حمله ور شده و باوی گلاویز میگردد . . . پاسبان بناچار دست به اسلحه برده و چند تیر هوائی شلیک میکند . در اثر این تیراندازی یکی از مهاجمین بشدت مجروح میشود . . . طبق اطلاع رسیده وضع مزاجی مردم که ناشی حمید خلیلی است رضایت بخش نیست ."

بدین ترتیب طرف دیروز لاقول دوتن دانشجویان توسط پلیس و ما مویرین سازمان امنیت با زندگی بد روید میگویند و عده "برائتیب بیشتری مجروح میگردد . شاهی که جز منافع استثمارگران خارجی و داخلی نمی اندیشد اگر به رگبار مسلسل پناه نبرد چگونه خود را از خشم توده ها نجات دهد .

فعل وضع دانشگاه ها توانائی است . در دانشگاه علم و صنعت دانشجویان امتحانات را تحریم کرده اند و دانشگاه در اشغال پلیس است .

شاه جنایتکار بیپوده می اندیشد که با کشتار کارگران دانشجویان و مبارزان همین مارا به گورستان تبدیل خواهد کرد . تاریخ حوادث خونین دانشگاه های ایران از زمان استقرار رژیم کودتا شاهد این مدعا است . چه جوانان ارزنده ای که در مبارزه علیه رژیم بر خاک نیفتادند یا معلول نشده اند ؛ چه شکنجه هائی که در سیاه چالهای سازمان امنیت بر این جوانان رواند داشته اند ؛ اما جنبش دانشجویی همین ما مانند موج آرامش پذیر نیست . مبارزه خلق های ایران علیه رژیم مغرورخانه ان پهلوی تا پیروزی نهائی ادامه خواهد یافت . هیچ نیرویی قادر به جلوگیری از آن نیست .

افتخار بر دانشجویان شهید !
کامیاب باد پیکار دانشگاه های ایران علیه رژیم فاشیست شاه !
اتحاد ، مبارزه ، پیروزی !

بیاری خلق ظفار برخیزیم

چندی پیش مقامات رسمی سلطان قابوس اعلام کردند که ایران ارتش خود را از عمان بیرون میرد . این خبر که بدون هیچگونه تفسیری در مطبوعات ایران انتشار یافت یکی دیگر از دروغهای شاهانه بود که این بار از زبان مقام رسمی عمان به گوش میرسد . شاه نه تنها بد اخله نظامی خود در عمان پایان نداد ، نه تنها ارتش خود را از این امارت فرانخواند بلکه تعین نفقات اعزامی را از سه هزار به هیجده هزار رسانید و تجهیزات آنها را تقویت کرد .

نیروهای نظامی ایران از افرادی تعلیم یافته تشکیل میشوند که با سلاحهای مدرن مجهزند . بحال شاه ایران از تلفات سربازان و افسران ایرانی بیخیال بود و راه نمیدهد و آنکه که در روحیه واحد های اعزامی ضعف و سستی رخنه کند ، این واحدها به ایران باز میگردند و نفقات تازه نفس بجای آنها اعزام میشوند . در واقع خلق ظفار با تمام ارتش ایران در بیگانه است . نیروهای سلطان قابوس بنا بنوشته " تا بهز مالی مرکب از یک ارتش ۱۴ هزار نفری است که داوطلبان انگلیسی را نیز در بر میگیرد .

ارتش ایران در کنار ارتش عمان مجهز به سلاح های مدرن همراه با نیروی هوائی و دریائی ایران همه تحت فرماندهی افتر انگلیسی ، بیش از یکسال است که علیه خلق ظفاری جنگ طو دو ماه اخیر درگیریهایی سختی میان رزمندگان لیر ظفار و نفقات ارتش ایران روی داده است برای مقابل با هواپیما ها ، هلیکوپترها و توپخانه سنگین ایران رزمندگان ظفار به جنگ تن به تن پرداختند و تلفات سنگینی بر سربازان و افسران ایرانی وارد آورده و میاورند . هفته نامه "پولیتیک هید" در شماره ۱۶۰ مورخ ۳۰ ژانویه - فوریه اسناد دوتن از افسران ایرانی را یکسو سرگرد و دیگری سروان که در عمان جان خود را بخاطر مطامع پلید امپریالیسم از دست داده اند منتشر ساخته است . همین هفته نامه مینویسد : " بر طبق آخرین اخبار رسیده از بیروت ایرانی ها تاکنون کار مهمی انجام ندادند ، فقط با هواپیماهای خود مناطق کاملی را ویران کرده اند . نیروهای کمکی جدیدی که به چندین هزار نفر تخمین زده میشود در جریان روزهای اخیر به سلاله پایتخت ظفار رسیده و بسوی میدانهای نبرد گسیل گردیدند . مقامات رسمی ایران بارها از پیروزیهای خود در جنگ سخن گفته اند . در هفته اول بهمن ماه بار دیگر مطبوعات تهرانی نغمه پیروزی سرد اندند که بند ریویط را " از سلطه کونیست آزاد کردند " . در آنجا هم گویا افرادی رایافته اند که برای شاه و ارتش ایران طول عمر ! آرزو کنند که آنها را از کونیست های ظالم نجات داده اند ! " شاه که در ایران سراسر سال و هر روز بعنوانی مردم را از آبرو دعا و شاهزادگان ملوکانه میکند اکنون دامن دعا و ثنا را از مرزهای ایران فراتر میرد .

خلق ظفار در شرایط دشواری میجنگد ، در شرایط محاصر اقتصاد که حتی اورا از دریافت کمکهای پزشکی نیز محروم سازد در شرایطی که هواپیماهای دشمن مزارع ، دامها ، منابع آب را نابود میکنند تا خلق ظفار از گرسنگی و بی آبی واداره تسلیم گردد علی رغم شرایط دشوار خلق قهرمان ظفار همچنان استوار و ثابت قدم علیه نیروی برتر میزند .

ما ایرانیان از وجهت وظیفه داریم که به دفاع از خلق ظفار برخیزیم : نخست از اینجهت که خلقی برای آزادی و استقلال خود ، برای براندان استعمار خارجی و ارتجاع اخلی دست نشانده آن بهاخته و قهرمانانه میجنگند . این وظیفه انترناسیونالیستی همه نیروهای انقلابی ایرانی است که بدفاع از جنگ عادلانه وی برخیزند و هرگونه کمک مادی و معنوی که از آنها ساخته است بوی برسانند . سازمان ما از همان آغاز این وظیفه انترناسیونالیستی خود را انجام داده و همواره بدان وفادار مانده است ؛ دوم از اینجهت که رژیم فاشیست شاه در جنگ علیه ظفار نیروی اصلی را تشکیل میدهد . این وظیفه همه نیروهای انقلابی ایران است که جنگ علیه شاه را علیه خلق

بقیه در صفحه ۳

شاه تبلیغات خود را توسعه میدهد، پیش از پیش او را افشا کنیم